

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نامه پارسی – بازتاب و ارسال از: آرمان هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۲۱ نومبر ۲۰۲۱

در باره برخی از مسائل انقلاب دموکراتیک*

(۱)

«از انتقاد نهراسید. هیچ چیز بدون انتقاد حرکت نخواهد کرد.»

«ستالین»

دموکراسی به طور عام، صوری و لغوی به معنای حکومت خلق است. ولی تا موقعی که معنای خلق و حکومت روشن نشود، درک معنای ماهوی دموکراسی هم غیر ممکن خواهد بود. برای بورژواها خلق معنای عام دارد و شامل تمام افراد یک جامعه می شود. آن ها مدعی اند که همه اعضای یک جامعه دارای حق مساوی شرکت در تعیین امور دولت و حکومت هستند و یا باید باشند. اعضای جامعه از طریق انتخابات از این حق به طور فعال استفاده می کنند. در نتیجه انتخابات اراده اکثریت افراد متساوی الحقوق منعکس می شود. حکومتی که از انتخابات حاصل می شود، حکومت اکثریت است، ولی از آنجا که اکثریت ها دائماً قابل تغییر اند، بنا بر این حکومت هم می تواند مرتباً از دست یک ترکیب مشخص اکثریت خارج شده به دست ترکیب مشخص دیگری بیفتد.

اصل اینست که همه اعضای جامعه برابر هستند و می توانند به طور برابر در انتخاب حکومت شرکت کنند. ولی واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که تساوی که پای استدلال بورژواها را تشکیل می دهد، تساویست صرفاً صوری انتزاعی (۱)، تساویست که در سطح باقی می ماند و به ریشه های عدم تساوی حاکم در جوامع ماقبل کمونیستی (صرفنظر از جوامع اولیه) توجهی نمی کند. واقعیت اینست که انسان ها به خاطر تعلق شان به طبقات مختلف و غیر متساوی اجتماعی و به خاطر رابطه غیر برابری که با مالکیت وسایل تولید دارند، دارای حقوق برابر نیستند و نمی توانند به طور مساوی در تعیین حاکمیت در اجتماع شرکت کنند. بر این حقیقت انتخابات آزاد و حق رأی مساوی بورژوائی هم نمی تواند پرده بگذارد، زیرا در انتخابات به اصطلاح آزاد و مساوی بورژوائی چیزی جز توجیه دموکراسی صوری حکومت بورژواها، حکومت اقلیت، حکومت کسانی که مالک و حاکم بر وسایل تولید هستند، نیست. نتیجه شرکت افراد غیر متساوی در تعیین حکومت نمی تواند چیزی باشد جز تأمین حکومت آنهایی که از حقوق بیشتر برخوردارند و می توانند با اتکاء به آن در رأی و نظر بی حقوقان و یا کم حقوقان تنفیذ کنند. بنا بر این، فهم عالی دموکراسی بدون توجه به ماهیت طبقاتی مفهوم خلق، بدون توجه به تفاوت های طبقاتی و حقوق غیر مساوی طبقات،

غیر ممکن است. بدین معنا تساوی که در تعریف دموکراسی منتشر است و با استنباط بورژوائی این مفهوم هم مطابقت دارد، همان طور که ذکر شد، صرفاً صوری است.

قبول این اصل که همه اعضای جامعه در صورت امر دارای حق مساوی شرکت در تعیین اداره امور دولت هستند؛ تساوی که به محض برخورد با محک تعلقات طبقاتی افراد مخلوط بودنش ظاهر می شود. دموکراسی واقعی و یا کامل فقط در صورتی وجود دارد که حکومت خلق باشد، خلق به معنای طبقاتی و نه بورژوائی آن، به معنای اقشار و طبقات انقلابی، به خصوص پرولتاریا و دهقانان - (۲). دموکراسی که به معنای حاکمیت بورژواها، یعنی حاکمیت اقلیت باشد، ناقص است، فقط به این معنا دموکراسی است که حقوق دموکراتیک را به رسمیت می شناسد (۳). دموکراسی به هر حال یک نوع حکومت است. حکومت بخشی از مردم علیه بخش دیگر آن (۴). حکومت طبقه ای یا طبقاتی که در اداره امور دولت شرکت می کنند، علیه طبقه و یا طبقاتی که از شرکت واقعی و فعال در آن محروم اند. همان طور که دیده شد در دموکراسی طبقه و یا طبقات حاکم لازم نیست که اکثریت جامعه را تشکیل دهند. حکومت بورژوازی در صورتی که فاشیستی نباشد و حقوق دموکراتیک را به رسمیت بشناسد، حکومتی است گرچه ناقص، ولی دموکراتیک. دموکراسی مساوی با عدم وجود دولت و یا شرکت فعال همه اعضای جامعه در حکومت نیست. لغو دولت یا مرگ دموکراسی از آن جا که این خود نوعی دولت، یکی است (۵). دموکراسی به یک معنا عبارت است از دموکراسی موجود بین اعضای طبقه حاکم، یعنی حق مساوی همه متعلقان به طبقه و طبقات حاکم به شرکت در تعیین سیاست و تشکیل دولت.

وسیله اعمال دموکراسی طبقات حاکم دولت و دستگاه دولتی است. "دولت در واقع چیزی جز دستگاه سرکوبی یک طبقه به وسیله طبقه دیگر نیست" (۶). وظیفه دولت اعمال قهر منظم طبقه ای علیه طبقات دیگر و بخشی از مردم علیه بخش های دیگر است (۷).

هر حکومت دموکراتیک یک نوع دیکتاتوری است، بدون این که همیشه عکس این معادله صادق باشد، بدون این که بشود گفت که هر دیکتاتوری یک نوع حکومت دموکراتیک است. هر دموکراسی به این دلیل در عین حال یک نوع دیکتاتوری است. حکومت بخشی از مردم بر بخش های دیگر و حاکمیت طبقه ای یا طبقاتی بر طبقه و طبقات دیگر است. دیکتاتوری چیزی نیست جز عدم قبول حق مساوی همه اعضای جامعه در تعیین سرنوشت جامعه و جلوگیری از شرکت فعال همه طبقات، قشرها و گروه ها در دخالت در امور حکومت. این ممانعت حتی در کامل ترین دموکراسی ها، یعنی در دموکراسی خلق هم انجام می گیرد. در این جا هم عملاً عده ای از اعضای جامعه، اقلیت، امکان دخالت در امور دولت را ندارند. بنابراین، وقتی از دیکتاتوری خلق صحبت می شود، منظور اعمال دیکتاتوری دموکراتیک خلق علیه طبقات ضد خلقی است و یا وقتی که از دموکراسی بورژوائی صحبت می شود، منظور دموکراسی است که در آن تنها بورژواها حق شرکت در امور حکومت را دارند. برای بقیه طبقات این حق تنها به صورت رسمی پذیرفته شده، ولی در عمل نسبت به آنها اعمال استبداد می شود (۸). پس به همان دلیل که می توان از دموکراسی بورژوائی صحبت کرد، صحبت از دیکتاتوری بورژوائی هم صحیح است و به همان دلیل که به حکومت خلقی نام دموکراسی می توان داد، نهادن نام دیکتاتوری هم بر آن مجاز است. حرف به سر این است که دموکراسی چی طبقه ای و برای چه طبقه ای و دیکتاتوری چه کسانی علیه چه طبقه ای؟ (۹) طبق این تعاریفات، دموکراسی ها همیشه عین دیکتاتوری هستند. آنها به بخشی از مردم حق شرکت در تعیین امور حکومت را می دهند و از بخش دیگر این حق را سلب می کنند. ولی دیکتاتوری همیشه با دموکراسی عینیت ندارد. استبدادی که حتی صورتاً هم به اصل تساوی انسان ها و حق دخالت برابر شان در تعیین امور اجتماعی اذعان نمی کند، دیگر دارای هیچ گونه عنصر دموکراتیک نیست. معهذا این تفاوت

صرفاً عارضی است. اصل اینست که چه بخشی از مردم بر کدام بخش دیگر حکومت می کنند؛ فئودال ها بر بورژوا ها و دهقانان و پرولتاریا، بورژوا ها بر پرولتاریا و دیگران.

دموکراسی و استبداد به مثابه شکل حکومت همیشه و در همه جوامع دارای محتوای طبقاتی بوده اند. در استبداد فئودالی حکومت در خدمت اربابان و همه اقشار متحد آنهاست. بر دهقانان، پیشه وران و دیگر طبقات و گروه های اجتماعی تحمیل می شود. استبداد فئودالی حق سیاسی و رهبری مسائل حکومتی را دارد. حق کارمندان و دیگر عناصر متعلق به هیأت حاکم مأخوذ از حق شاه است و به خودی خود دارای هیچ گونه استقلال و حقانیتی نیست (۱۰). استبداد فئودالی در عالم واقع دارای اشکال مختلف بوده است. سلطنت استبدادی مطلق متمرکز تنها یکی از اشکال آن است. سلطنت استبدادی آسیائی و یا سلطنت شورائی اشتاند های (۱۱) فئودالی بعضی از انواع دیگر آنند. استبداد فئودالی تقریباً در همه موارد سلطنتی بوده است، جز در دهه های اخیر که در آنها بعضی از اشکال جمهوری فئودالی استبدادی هم به وجود آمده اند.

دموکراسی بورژوائی حاصل نفی استبداد فئودالی است. او به طور صوری حق مساوی همه انسان ها در تعیین امور حکومت را به رسمیت می شناسد و آزادی های لازم برای اعمال این حق را تا آنجا که منافعش اقتضاء کند، مراعات می نماید. دموکراسی بورژوائی معهذاً یکی از انواع دموکراسی ناقص است. به این معنا که به هر حال حکومت اقلیت بر اکثریت است. دولت بورژوائی دستگاه حاکمیت یک مشت آدم ثروتمند علیه میلیون ها انسان زحمتکش است (۱۲). تساوی حقوق را به رسمیت می شناسد، ولی در آن عملاً عده معدودی از حقوق والا تر و اکثریت عظیم مردم از حقوق کمتر برخوردار اند و یا مسلوب الحقوق اند. دموکراسی بورژوائی متکی بر استثمار اکثریت توسط اقلیت و وسیله سیاسی حفظ این استثمار است. متکی بر ارتش، دستگاه پولیس و بوروکراسی، یعنی بر سازمان هایی است که اصل حق مردم را در تعیین نظام سیاسی و اداره دولت پایمال می کنند، "عزل ناپذیر اند، دارای حقوق ممتاز اند و بر مردم سلطه خود را تحمیل می کنند" (۱۳). "دموکراسی اقلیتی ناچیز و دموکراسی ثروتمندان است (۱۴). قانون اساسی آن ضامن حفظ مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، تخصیص فردی ارزش اضافی است. هر حرکتی را که در جهت سلب این برتری ها باشد، ممنوع می کند. پارلمانش در واقع شورای سرمایه داران است. حق انتخابات آن چیزی نیست جز این که استثمار شوندگان می توانند هر چند گاه یک بار تصمیم بگیرند که کدام یک از نمایندگان طبقه استثمارگر باید در مجلس حقوق آنها را پایمال کند (۱۵). دموکراسی بورژوائی حتی در کامل ترین و مترقی ترین شکل خود که جمهوری پارلمانی دموکراتیک باشد، باز چیزی نیست و نمی تواند باشد جز دستگاه سرکوبی زحمتکشان توسط سرمایه و وسیله اعمال قدرت سیاسی سرمایه (۱۶). به اکثریت قول تحصیل قدرت را می دهد، ولی موقعی که مبتنی بر مالکیت خصوصی زمین و دیگر وسایل تولید است، هیچ گاه قادر به تحقق این وعده نخواهد بود (۱۷). دموکراسی بورژوائی محدود، مزور، مغلوب و مغلول است. دموکراسی ثروتمندان، فریب فقیران است (۱۸). بورژوازی به خاطر اتکائی که به استثمار، برتری و امتیاز دارد، اصولاً معتقد به دموکراسی نیست. علاقه او به دموکراسی دارای محدودیت تاریخی است. یعنی تنها در رابطه با مبارزه این طبقه با استبداد فئودالیستی توجیه پذیر و قابل وقوع است. آنجا که بورژوازی خود به حکومت رسیده است، دیگر دلیل چندان برای علاقه مندی به دموکراسی ندارد. اغلب به دلیل مبارزات دموکراتیک طبقه کارگر و ملاحظات تاریخی و سیاسی داخلی و جهانی است که تن به مراعات بعضی از آزادی های دموکراتیک می دهد. ولی هر جا حیاتش در خطر افتد یا به هر دلیل دیگری منافعش اقتضاء کند، این ملاحظات را کنار می گذارد و یکسره بر دموکراسی خط بطلان می کشد.

شکل دولت دموکراتیک بورژوائی در بهترین حالت آن جمهوری پارلمانی دموکراتیک است. در انگلیس و در بعضی کشور های دیگر شکل سلطنت مشروطه پارلمانی را دارد. دولت بورژوائی هر جا که در خطر افتد و یا منافعش اقتضاء کند، کاملاً پرده از قیافه دموکراتیک خود برمی دارد و به سیمای فاشیسم درمی آید. دیکتاتوری بورژوائی می تواند دولت تمام اقشار بورژوائی و یا دولت بعضی از آنها و یا دولتی باشد که بین فئودال ها و بورژوا ها و پرولتاریا نوسان می کند (۱۹). دیکتاتوری پرولتاریا محصول انقلاب سوسیالیستی و عالی ترین شکل دولت دموکراتیک به معنای کامل کلمه است. دموکراتیک کامل است، به این دلیل که مبین اراده اکثریت مردم، پرولتاریای شهری و روستائی است. ولی در عین حال دیکتاتوری است، به این معنا که اقلیت، یعنی بورژوازی را از شرکت در اداره امور دولت مانع می شود (۲۰). دیکتاتوری پرولتاریا به این خاطر که مثل هر دیکتاتوری دیگری حاصل سرکوبی قهرآمیز مقاومت طبقه ای است که قدرت خود را از دست می دهد، شبیه دیکتاتوری طبقات دیگر است. فرق اساسی دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری طبقات دیگر، دیکتاتوری اربابان قرون وسطائی و بورژوا های همه کشور های متمدن در این است که دیکتاتوری ارباب ها و بورژوازی سرکوبی قهرآمیز مقاومت اکثریت وسیع مردم، یعنی زحمتکشان است. در حالی که دیکتاتوری پرولتاریا قمع اقلیت نامقدار، مردم اقلیت، ارباب ها و سرمایه داران است (۲۱). دیکتاتوری پرولتاریا وسیله اعمال استثمار نیست، بلکه وسیله پایان دادن آن است. راه خاتمه بخشیدن به اختلافات طبقاتی و اصولاً تمام آن روابط تولیدی است که موجب اختلافات طبقاتی اند. وسیله لغو همه آن روابط اجتماعی است که از این مناسبات تولیدی منشأ می گیرند و عامل دگرگون سازی آن اندیشه هائی است که زائیده این روابط اجتماعی هستند (۲۲).

ادامه دارد

توضیح:

* - مقاله حاضر قبلاً در " نامه پارسی " (ارگان تحقیقاتی کنفدراسیون جهانی واحد شماره ۱ - سال سیزدهم ۱۳۵۳) به چاپ رسیده است. از آن جایی که در این مقاله کوشش شده است تا با تکیه به نظریات رهبران جنبش کارگری جهان، "مسائل انقلاب دموکراتیک" مورد بحث قرار گیرد، انتشار مجدد آن را جهت استفاده آموزشی و فرهنگی مفید ارزیابی کرده و مبادرت به تکثیر آن کردیم. طبیعی است که این مقاله ضرورتاً منعکس کننده کلیه نظریات ما نمی باشد.

کمیته تدارکات برای تشکیل اتحادیه دانشجویان ایرانی در سویدن

دی ماه [جدی] ۱۳۵۷ش